

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دهم، شماره بیستم، پاییز ۱۳۹۰

بررسی فرامرزنامه و داستان فرامرز در شاهنامه*

دکتر محمد کاظم کهدویی

دانشیار دانشگاه یزد

بشیر علوی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه یزد

چکیده

فرامرزنامه یکی از منظومه‌های حماسی ایران است که به یکی از جریان‌های زندگی فرامرز، فرزند رستم، در هندوستان پرداخته و این منظومه که تقریباً ۱۵۵۰ بیت دارد، توسط سراینده‌ای ناشناس، که احتمالاً از فرس آباد مرو بوده، در قرن پنجم سروده شده است و شرح جنگ آوری‌ها و دلاوری‌های فرامرز را در هندوستان پیگیری می‌کند. سراینده فرامرزنامه، سعی بر این داشته که خود را پیرو فردوسی نشان دهد، و حتی خود را غلام فردوسی دانسته؛ ولی نتوانسته به اندازه فردوسی و شاهنامه تاثیر گذار باشد و نبردهای فرامرز، چون نبردهای پدرش اصلاً جنبه ملی و پهلوانی ندارد و برای رهایی پادشاه هند از چنگ دشمنانش است؛ اما این منظومه به دلیل ساختار زیبایی و فکری دلنشین، شایسته بحث و بررسی است و در این پژوهش برآنیم که علاوه بر نشان دادن تفاوت‌های فرامرزنامه با شاهنامه، به بررسی ابعاد این منظومه بپردازیم.

واژگان کلیدی

فرامرزنامه، شاهنامه، حماسه، منظومه‌های حماسی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۳/۲

نشانی پست الکترونیک نویسنده: Eshkat1@yahoo.com

۱- مقدمه

پهنهٔ زبان و ادبیات فارسی، منظومه‌های زیادی به خود دیده که از جملهٔ آن‌ها شاهنامه است. کتابی که در خلال داستان‌های دل‌انگیز خود، مبشر پیامی است پرمغز و عمیق. گویی حاصل همهٔ تجربه‌ها و تفکرات میلیون‌ها نفوس، در فراز و نشیب حیات از پس دیوار قرون به گوش ما می‌رسد. سخن فردوسی چنان «استواری و جزالتی دارد که شعر او را - خاصه در داستان‌های رستم - مصداق آنچه لونگینوس Longinus نَمَط عالی خوانده است، قرار می‌دهد» (زرین کوب، ۱۳۴۳، ۱۶).

فردوسی در ادامهٔ سخنوری خود در شاهنامه ماجرای فرامرز، فرزند رستم، را بیان می‌کند که با زبانی دلنشین، این گزارهٔ کهن را به درستی و زیبایی بازگو کرده است و این گزارش از فرامرز، کلی است؛ بدین قرار که کلیت زندگی فرامرز را می‌سراید و بیشتر به مواردی می‌پردازد که صورت و نقش کلی را در زندگی فرامرز ایفا می‌کند و با مرگ وی به پایان می‌رسد. فردوسی برخی از داستان‌ها را تا حدی که به یک دستی و زنجیرهٔ وقایع شاهنامه لطمه‌ای وارد نسازد، وارد شاهنامه کرده است و به پرواندن آن داستان‌ها تمایلی نشان نداده است. شاید سبب در این باشد که فردوسی چون از میان پهلوانان، رستم را بیشتر می‌پسندیده و در امر پرواندن و پرداخت شخصیت او هیچ کوتاهی نمی‌کند، «نمی‌خواسته است با پرداختن به کردار پهلوانان بزرگ دیگر، از جلوهٔ شخصیت رستم کاسته شود.» (نحوی، ۱۳۸۱: ۴۵). شاهنامهٔ فردوسی، بر اثر نفوذ شدیدی که در میان طبقات مختلف ایرانیان یافت، «در تمام ادوار تاریخی بعد از قرن پنجم مورد توجه بود و توجه عموم طبقات و اهمیت مقام ادبی آن باعث شد که بسیاری از شاعران به استقبال و ساختن منظومه‌هایی نظیر آن همت گمارند و به همین سبب، از اواخر سدهٔ پنجم هجری تا چند قرن، گروه بزرگی از شاعران، منظومه‌های حماسی (ملی یا تاریخی یا دینی) به تقلید از آن پدید آورده‌اند؛ ولی هیچ یک نتوانسته‌اند چون فردوسی از عهدهٔ این کار شگرف بر آیند.» (صفا، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۹۳).

یکی از آن منظومه های حماسی دیگر، « فرامرنامه » است که سراینده آن تاکنون شناخته شده نیست و نباید بعد از قرن پنجم هجری سروده شده باشد، ولی می توان از بعضی گزارش های شاعر، متوجه شد که وی از فرس آباد بوده:

یکی روستا بچه فرسی ام غلام دل پاک فردوسی ام

(سرمدی ۱۳۸۲: ۱۰۲)

۲- فرامرنامه

این منظومه ۱۵۹۵ بیت دارد که به کلیت زندگی فرامرز نپرداخته، بلکه به یکی از جریانات زندگی او که همان حرکت به هندوستان و یاری رساندن به پادشاه هند است، اشاره کرده است که تمام جزییات این سفر را مانند ماجرای گرگ گویا، کناس دیو، مار جوشا و... به تصویر کشیده است و در نهایت با شکست خوردن برهمن هند در یک مجادله علمی توسط فرامرز، فرامرنامه به پایان می رسد.

فرامرنامه، علاوه بر زیبایی کلام و نفوذ زبانش، توانسته یکتا پرستی و خصلت های پهلوانی و عرفانی و دینی فرامرز را به خوبی نشان دهد، خصلت هایی که در شاهنامه در ماجرای فرامرز خبری از آنها نیست؛ اما با همه این موارد، بلاغت و رسایی کلام و زبان فردوسی در سرودن داستان فرامرز، زیباتر و پرمغزتر از منظومه فرامرز نامه می باشد.

۲-۱- بخش های اصلی فرامرنامه

- ۱- حرکت فرامرز به هندوستان و نصایح پدر به او.
- ۲- جنگ و نبردهای وی با اژدها، گرگ، مار، کرگدن.
- ۳- جنگ و نبردهای وی با کید و دیگر پهلوانان.
- ۴- مجادله علمی وی با برهمن.

همانطور که گفته شد، سراینده این منظومه ناشناس است و «چون مؤلف کتاب مجمل التواریخ، در کتاب خود نامی از فرامرنامه برده، می توان گفت که این منظومه قبل از سال ۵۲۰ و در اواخر قرن پنجم هجری وجود داشته است» (صفا ۱۳۳۳: ۳۰۱) و نسخه هایی از این کتاب «یکی در کتابخانه ملی پاریس و دیگری در موزه بریتانیا» (سرمدی ۱۳۸۲: ۹) وجود دارد.

۲-۲- فرامرز و فرامرزنامه

فرامرز، فرزند رستم است که به دلایلی چون داشتن قدرت روحی و جسمی، مورد توجه شاعران حماسه سرا قرار گرفته و کتابی مستقل به نام فرامرزنامه، خاص مبارزات وی در هندوستان نگاشته شده است. آنچه سبب نام آوری فرامرز در ادب حماسی ایران شده است، همین ماجراهای او در هندوستان است. فرامرز «از دو قسمت فر (=پیشاوند) + آمرز، به معنای آمرزیدن و بخشیدن و آمرزنده دشمن است «(رستگار فسایی، ۱۳۷۰، پاورقی ۶۸۶ و کزازی، ۱۳۸۴، ج ۳: ص ۵۱۶ و زنجانی ۱۳۸۰: ۷۴ و دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۳۷: ص ۱۱۲ و معین، ۱۳۸۵، ج ۶: ص ۱۳۲۲ و خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ۲۵۴) فرامرز، فرزند رستم، به همراه پدر به جنگ توران می رود و فرماندهی طلیعه سپاه پدر را در دست می گیرد و در آنجا پهلوانانی چون «ورزاد» و سرخه (پسر افراسیاب) را از پای در می آورد و زمانی که اسفندیار به جنگ رستم می آید، فرامرز با فرزندان اسفندیار درگیر می شود و مهنوش را می کشد و در آخر پس از مرگ رستم، بهمن به سیستان حمله می کند و فرامرز را بر دار می زند و سپس او را تیر باران می کند (رستگار فسایی، جلد دوم ۱۳۷۰: ۶۷۸).

مادر فرامرز، خاله شاه کیقباد بود و نام برادران وی جهانگیر و سهراب و نام خواهران وی بانو گشسب و زربانو بوده، و فرزندی داشته که نامش آذر برزین است و نژادش به جمشید می رسد (سرمدی ۱۳۸۲: ۱) بنا بر روایات بهمن نامه، «زال و فرامرز و پسرش سام و دختر رستم زربانو و بانو گشسب سه بار بهمن را تا بلخ باز پس راندند؛ اما آخر کار، زال اسیر و فرامرز کشته شد» (همان: ۳). جهانگیر نامه نیز از فرامرز صحبتی به میان آورده (همان: ۴). از حکایت هایی که در بانو گشسب نامه ذکر شده، یکی از آنها «راجع است به جنگ فرامرز و بانو گشسب با رستم، در این جنگ بانو گشسب، پس از مجروح کردن رستم او را شناخت» (همان: ۵). جنگ های فرامرز و حمله های او و درگیری با جانوران شگفت انگیز، در قرن پنجم شهرت بسزایی داشته (صفا ۱۳۳۳: ۲۹۶) و از آن جمله در دیوان فرخی اشارتی در باب آن می یابیم که به شجاعت های وی اشاره ای شده است.

شنیده‌ام که فرامرز رستم اندر سند بکشت مار و بدان فخر کرد پیش تبار
(فرخی سیستانی، ۱۳۴۹: ۵۳)

شخصیت خود فرامرز مشخص و تقریباً در اکثر منابع یکسان است، ولی سراینده «فرامرزنامه» تاکنون مشخص نشده و شاید چنانکه گذشت، یکی از اهالی فرس آباد مرو باشد.

شاعر ناشناس فرامرز نامه، گوینده داستان‌های خود؛ یعنی مأخذ کتاب خود را در دو جا معرفی کرده که بار اول در آغاز داستان جنگ فرامرز با کید هندی، و بار دوم در آغاز جنگ دیگری، با کید است، و در هر دو جا او را «سرو» یا «آزاد سرو» نامیده و این آزاد سرو، «شاید همان است که فردوسی داستان رستم و شغاد را از او نقل کرده است» (صفا، ۱۳۳۳: ۲۵).

۳- شیوه داستان سرایی شاعر

جریان داستان فرامرز در فرامرزنامه، یک جریان ملی نیست؛ یعنی نه آن کاری است که فردوسی در حماسه ملی ایران و ویرژیل (virgile) در حماسه ملی رومیان «که در فاصله سال‌های ۲۹ تا ۱۹ ق.م به نظم در آورده است» (رستگارفسائی ۱۳۷۷: ۳۷)، انجام داده اند. شاعر در فرامرزنامه، پهلوان را به جنگ اژدها، مار و دیوها می‌فرستد، همانگونه که فردوسی، نبرد رستم و اسفندیار را در هفت خان ترسیم می‌کند، یا «در قدیمی‌ترین حماسه انگلیسی که در قرن هشتم میلادی منظوم شده و در آن صحنه‌هایی همچون کشتن غول دریایی و اژدها به دست بیوولف بیان شده است» (همان: ۴۱).

در فرامرزنامه، طوری وقایع پشت سرهم ریخته می‌شود که گویی داستان، از بیرون ذهن نویسنده قالب بندی شده و سراینده، آن‌ها را بر کاغذ ریخته است. افلاطون عقیده داشت که «شاعران خود آگاه نیستند و از عالم خارج به آن‌ها الهام می‌شود و آن‌ها از طبیعت تقلید (mimesis) می‌کنند» (ده بزرگی ۱۳۸۶: ۷۷). سخنوری و سخنرانی، امری هنری و لذت انگیز است که شاعر می‌تواند با یک کلام زیبا و دلنشین دنیایی را تکان دهد. «سخنرانی آنگاه سرنوشت ساز است که مورد تایید عامه قرار گیرد» (رنجبر ۱۳۷۹: ۲۳۵). به خصوص اگر صحبت از

حماسه ملی باشد؛ زیرا توجه و خاطرخواهی خاص می‌طلبید. «شاعری که بدین کار خطیر دست می‌زد، اگر صاحب روح ملی بود و در اثر خود هیچ‌گاه از این روح و معنی دور نمی‌شد، اثر او باسرعتی تمام میان مردم شهرت می‌یافت» (صفا ۱۳۳۳: ۱۳). حماسه سرا در بیان داستان خود باید زبان خاص را انتخاب کند. «زبان حماسه زبانی خاص است. شیوه بیان متناسب با عظمت و شکوه موضوعی است که توصیف می‌شود و در جای جای داستان اطناب‌هایی که جنبه هنری دارد، به کار رفته است» (میرصادقی ۱۳۷۶: ۹۵-۹۶).

فردوسی در بیان داستان‌های شاهنامه یک سیر منطقی و علمی را ادامه می‌دهد، و شاعر فرامرزنامه نیز توانسته تقریباً این سیر را انجام دهد و اجزای ساختار داستان را برای خواننده به صورت منطقی جلوه‌گر سازد. در قسمت اول، همه پهلوانان به اتفاق شاه ایران به میگساری مشغولند که از طرف پادشاه هند قاصدی می‌آید و تقاضا دارد که او را در برابر دشمنانش یاری رساند و بسیاری از پهلوانان به اتفاق فرامرز به هندوستان حرکت می‌کنند. در قسمت بعد جنگ‌های فرامرز با کناس دیو، مارجوشا، گرگ گویا و گرگدن‌ها شروع می‌شود و فرامرز، گاه به تنهایی و گاه به کمک دیگر پهلوانان، آن‌ها را از بین می‌برد؛ این شیوه جنگ، یعنی حمله و قدرت‌نمایی به موجودات عجیب و شگفت در شاهنامه و بیوولف و خیلی از اساطیر، جاری و ساری است، البته حیل‌ها و نیرنگ‌های فرامرز برای از بین بردن حیوانات از مهمترین وقایع است.

در قسمت سوم، حمله فرامرز به پهلوانان هند آغاز می‌شود که خود و سپاه ایران می‌توانند بر سپاه هند و پهلوانان آن سرزمین پیروز شوند و به شیوه سلاطین گذشته دستور دهند که دین هندوها از بت پرستی به یکتاپرستی تبدیل گردد:

هم او قادر و داور و رهنمای	که ای کید هندی یکی دان خدای
جهان بخش روزی ده و داور است	چنان دان که او از مکان برتر است
تنش را روان داد خواهد درود	هر آنکو بدین گفته ناید فرود

(سرمدی ۱۳۸۲: ۱۵۸)

و هندوها به فرامرز پیشنهاد می دهند که وی با برهمن، که مردی پاک دین و هندوستانی است، مجادله کند و اگر پیروز شود، همگی به دین او می گروند و در صورت شکست فرامرز، او باید به دین هندوها میل کند:

تو را یک خدای است و ما صد خدای
همان پاک پاکیزه ماند به جای
به خوش دل کس از دین خود نگذرد
و گر بگذرد نیز کیفر برد
ولی چون تو فرمان دهی ز انجمن
بیارم ز هندوستان برهمن
...هر آنکو مه آید به دانشوری
خدای همان انجمن شد سری

(همان: ۱۵۹)

و در مرحله بعد، بحث های علمی و نمادین، میان فرامرز و برهمن رد و بدل می شود که فرامرز به همه سوالات برهمن جواب می دهد و از همه نکته یابی ها و نکته گویی های او می رهد و سرانجام، برهمن اقرار به یکتایی خداوند می کند و همه هندوها یکتاپرست می شوند:

ز روی زمین جمله بت ها شکست
همان بتگران را یکایک بختست

(همان: ۱۶۸)

۴- تفاوت ارائه داستان توسط دو سراینده

شاهنامه، اثر سترگ و ماندگار ایرانیان که توسط بزرگ مردی از نژاد دهقانان (فردوسی) سروده شده، نه آن کتابی است که بتوان از دل بیرون کرد و تا ایران و ایرانیان زنده اند و خواستار بزرگی و عظمت اند، هیچ ملجأ و ماوایی چون شاهنامه بر عرصه دلها جولان نمی کند.

گزارش شاهنامه از فرامرز، کلیت زندگی وی را در بر می گیرد. فرامرز از زمانی وارد شاهنامه می شود که تورانیان، سیاوش را کشته اند و سپاه ایران به فرماندهی رستم به کین خواهی سیاوش می روند، و در این لشکرکشی، فرامرز جلو دار و پیشرو سپاه ایران است و نخستین بر خورد نظامی در این جنگ به دست او صورت می گیرد که «ورازاد» را از پای در می آورد و سرخه، فرزند افراسیاب، را اسیر کرده، پیش پدر می برد و رستم او را به کین سیاوش می کشد:

فرامرز رستم که بد پیش رو
نگهبان هر مرز و سالار نو...
همی رفت تا مرز توران رسید
ز دشمن کسی را به ره بر ندید

در آن مرز، شاه سپیجاب بود که با لشکر و گنج و با آب بود
ورازاد بد نام آن پهلوان دلیر و سپه تاز و روشن روان ...
...همی شد فرامرز نیزه به دست ورازاد را راه یسزدان بیست

(شاهنامه ۱۳۷۹، ج ۳ بیت ۲۶۳۴-۲۶۸۳)

در مرحله بعد، پیلسم، برادر کوچکتر پیران، وارد میدان جنگ می شود، ولی فرامرز توانایی مبارزه با وی را ندارد، هر چند گیو به کمک او می آید، سرانجام خود رستم پیلسم را از بین می برد.

در ماجرای دوازه رخ نیز فرامرز را می بینیم. حتی وقتی تراژدی غمناک رستم و اسفندیار صورت می گیرد، فرامرز در آنجا فرزند اسفندیار، مهنوش، را می کشد که خشم رستم و اسفندیار را در می آورد. وی در کابل به کین پدرش همه جا را ویران می کند و همه را از دم تیغ می گذرانند. پادشاه کابل را از بین می برد و گروه زیادی از دسیسه پردازان را به کام آتش می فرستد. سرانجام فرامرز، بعد از کشته شدن پدرش و حمله های متعدد بهمن یا اردشیر دراز دست، به دست وی اسیر می گردد و بهمن به خونخواهی پدر، او را به گونه ای فجیع می کشد و زابل را با خاک ویران می کند؛ البته گزارش حمله بهمن به سیستان و دلاوری های فرامرز و چگونگی آن ماجراها با تفاوت هایی با شاهنامه در بهمن نامه ابن ابی الخیر (تألیف قرن پنجم یا آغاز ششم) مفصل ذکر شده است.

۵- شیوه هنری دو شاعر

کلیت گزارش فردوسی با فرامرزنانه (مؤلف ناشناس) فرق می کند. فردوسی، شروع و پایان حکایت هر پهلوان و پادشاه را به صورت متوالی و زیبا از برابر دیدگان بیننده و خواننده عبور می دهد، و این کلمات نیستند که ماجرا می گویند، بلکه این هنر تصویر سازی فردوسی است که سخن می گوید.

درست است که فرامرزنانه از منظومه های زیبا و ماندگار است و هر ایرانی به داشتن و حفظ چنین منظومه هایی افتخار و تلاش می کند، ولی گزارش فردوسی هیچ چیزی را از زیبایی و هنر کم نگذاشته و پایان روزگار فرامرز را

طوری بیان می کند که سوز، در دل خواننده واشک در چشم او به جریان می افتد و صدای گریه با چکاچک شمشیرهای غیرت و غیرتمندی گره می خورد.

۱-۵- فرامرز، در فرامرزنامه

سراینده فرامرزنامه، ماجرای فرامرز را در هندوستان با تمامی جزئیات بیان کرده، وی، نخست از سوی پدر نصیحت می شود، و سپس با کناس دیو می جنگد و دختران شاه نوشاد را نجات می دهد و درغار کناس گنجینه‌هایی می یابد که لوحی از طرف ضحاک برای فرامرز در آن دیده می شود که سراسر پند و تأیید پادشاهی و پهلوانی و اعمال فرامرز است و سپس، بیژن را به جنگ گرگ گویا می فرستد، نخست فکر می کند که بیژن به دست گرگ گویا کشته شده و سرانجام متوجه می شود که بیژن گرگ را از پا در آورده و به گنجی دست یافته که لوحی از طرف فرزند جمشید، برای فرامرز در آن گذاشته شده و این لوح چون لوح ضحاک تأییدی است برای اثبات اعمال و افعال فرامرز.

در مرحله بعد فرامرز به همراهی بیژن، به جنگ مار جوشا می رود. آن‌ها خود را در صندوقی قرار می دهند و وقتی صندوق توسط مار جوشا بلعیده می شود. آن دو از صندوق بیرون می آیند و از درون با پاره کردن شکم مار، آن را می کشند و سپس به جنگ کرگدن می روند و پس از کشتن آن، برای جنگیدن با کید، پادشاه هندوستان، آماده می شوند و بعد از حمله های متعدد سپاه ایران و هندوستان به هم و کشته شدن و به اسارت گرفتن خیلی از پهلوانان هندوستان و فرار کردن کید، و راهنمایی شدن فرامرز توسط نوشاد برای یافتن کید و سختی های آن راه که بر هفت مرحله تقسیم می شود، که بی شباهت با هفت خوان رستم نیست و با کشته شدن دد و نوشدار در آن مراحل به دست فرامرز، ماجرا به طرف دیگر سوق می یابد و سیر داستان، از جنگ و کشتن و خونریزی به پرسش هایی به طریق نماد و تمثیل درباره خلقت و آفرینش و هستی تغییر می کند. شروع ماجرا از جایی است که فرامرز به پادشاه هند و هندیان دستور می دهد که باید خداپرست شوند و بت پرستی را کنار بگذارند و آن‌ها پذیرفتن این امر را منوط به مناظره هایی میان فرامرز و برهمن هزار ساله می کنند، که هر کدام شکست خورد، دین خود را متروک و مندرس نماید و دین طرف مقابل را بپذیرد و پس از سوال و جواب هایی

که از طریق تمثیل و نماد گرایی میان آن دو صورت می‌گیرد، برهنه به یگانگی خدا اقرار می‌کند و یکتاپرستی به جای بت پرستی در هندوستان جاری و ساری می‌گردد.

ز روی زمین جمله بت‌ها شکست	همان بتگران را یکایک بخت
صلیب و سکوبا به گیتی نماند	چو بشکسته شد هم به دریا فشاند
بپذیرفت دین و به دین آمدند	یقین آوردند خوشدل شدند

(سرمدی ۱۳۸۲: ۱۶۸)

ماجرای فرامرز، در فرامرزنامه در اینجا به پایان می‌رسد و همانطور که گفته شد، شباهتی با گزارش شاهنامه ندارد، البته این کلیت امور بود که تفاوت محسوسی را در برداشت. در جزئیات نیز تفاوت‌هایی یافت می‌شود؛ مثلاً در فرامرزنامه، فرامرز را مردی می‌بینیم که به غیر از خصلت‌های پهلوانی، دارای بینش و دانش عرفانی و دینی بالایی است و می‌تواند با استمداد از این بینش، برهنه‌ی را شکست دهد که هزار سال عمر خود را در تعلیم و تعلم گذرانده، و شاید ذکر ۱۰۰۰ سال برای عمر برهنه، تأیید دیگری برای اقتدار علمی و عرفانی فرامرز باشد.

جای دیگر در فرامرزنامه در می‌یابیم که فرامرز، مروج یکتاپرستی شده و هندوها را به یکتاپرستی دعوت می‌کند و بت‌ها را می‌شکند و بساط بت و بت پرستی را در هم می‌کوبد؛ حال آنکه هیچ کدام از این ویژگی‌ها در شاهنامه دیده نمی‌شود و در آنجا، بیشتر روحیه پهلوانی و قدرت فرامرز را در می‌یابیم.

۲-۵- اندرز دادن به سبب یاد مرگ و خرد گرایی

یاد مرگ و غفلت نکردن از آن، به صورت‌های متواتر به ما رسیده: «أوصيكم بذكر الموت و اقلال الغفلة عنه و كيف غفلتكم عما ليس يغفلكم و طمعكم فيمن ليس يمهلككم» «شما را سفارش می‌کنم به یاد مرگ و کم‌غافل شدن از آن. چگونه غافلید شما از چیزی که از شما غافل نیست و چگونه طمع دارید از کسی که شما را مهلت نمی‌دهد؟» (نهج البلاغه: خطبه ۱۸۸) یا در جایی دیگر «عجيب لمن نسى الموت و هو يري من يموت» «شگفت دارم کسی که مرگ را فراموش کرده، در حالی که می‌بیند کسی را که می‌میرد» (نهج

البلاغه: حکمت ۱۲۱). صداها و نداهایی از یاد مرگ، ترسیدن و بر حذر بودن از هر گونه بی تقوایی، به طور مرتب از دستورهای مذهبی ما به گوش می رسد و این سخنان بر ذهن شاعران حماسه سرای ایران تاثیر گذاشته، در منظومه های خود مرتب از این مقوله یاد می کنند. این سفارش های مذهبی برای آمادگی و مواجه شدن با مرگ و سازندگی نفسانی است، اعتقاد به زوال و نیستی دنیا، محدود بودن عمر آدمی، ملاقات حتمی با مرگ و از روز گذر اندیشه نمودن، «انسان را ازبشر عمر آدمی، ملاقات حتمی با مرگ و از روز گذر اندیشه نمودن، «انسان را ازبشر دنیایی به انسان خدایی تبدیل می کند» (چوبینه: ۱۳۷۷ص ۸۸). فردوسی، مرگ و اندرزهای خاص مرگ را در جای جای منظومه سترگ خودش قرار می دهد و یکی از زیباترین کارهای وی در این زمینه، ابیات نخست رستم و سهراب است.^۳ سراینده فرامرز نامه نیز از این امر آگاه بوده و منظومه خود را بی بهره نگذاشته و در چند جا از زبان خود یا شخصیت های داستان به گونه ای، به آموزش آموزه های مرگ و اندرزهای مربوط به آن اشاره کرده است و در آغاز داستان که فرامرز به طرف هندوستان حرکت می کند، رستم، به پسر خود اندرز می دهد؛ اندرزهای گوناگون و متنوع. حتی او را سفارش می کند که به دختر مردم نگاه نکند و هواپرستی را کنار بگذارد: «زدخت کسان دیده بر بند [و] «دل» (سرمدی ۱۳۸۲: ۶۵). صحبت ها و نصایح رستم، تجربه هایی است که این پهلوان در سال های با ارزش عمر خود به دست آورده و آن ها را رایگان به نور دیده و جهاندار خود ابلاغ می کند تا مسیر زندگی را راحت ببیند. در نامه ای که نوشزاد بن جمشید، به فرامرز نوشته بود و بیژن پس از اینکه گرگ گویا را از بین می برد، به آن دست می یابد، سراسر، نصیحت شاهانه برای فرامرز است و فرامرز را سفارش می کند که «به گیتی چو ما زندگانی مکن» (همان: ۸۸). تمامی اندرزهای نوشزاد، در خصوص دنیا و بی وفایی آن است. وی فرامرز را اندرز می دهد که دل به جوانی در روزگار نسپارد. سراینده در آغاز داستان رزم فرامرز با کید، پادشاه هندوستان، اینگونه اندرز می دهد:

چو نرگس همه جام لیکن تهی قناعت گزین کن چو هستی رهی
ابا کس نماند جهان پایدار کشد یک به یک و بد روزگار

در رد و بدل شدن سؤال و جواب هایی که میان فرامرز و برهمن می شود، به صورت تمثیل و نماد می توانیم نصایح و اندرزهای خرد گرایی را دریابیم.

۳-۵- اعتقادات و تعلیمات دینی فرامرز

در فرامرزنامه، گرایش های مذهبی و تمثیلات عرفانی بسیار بالاست و سراینده، منظومه خود را به نام خدا شروع می کند؛ البته جای تعجب نیست، زیرا این کهن الگو در تمامی منظومه های حماسی ایران یافت می شود. تعلیمات عرفانی فرامرز، در فرامرزنامه فراوان است و این ادعا در آخر منظومه که سؤال و جواب هایی میان فرامرز و برهمن رد و بدل می شود، آشکاراست و چگونگی جواب های فرامرز، گویای همین مطلب است؛ مثلاً وقتی که برهمن از فرامرز چگونگی کوه پرآب و درخت را که یک تمثیل است، می پرسد، فرامرز پاسخ می دهد که مراد از کوه، آدمی زاده است:

که این کوه نبود بجز آدمی کجا اصل دارد ز آب منی

(همان: ۱۶۱)

در جای دیگر، وقتی که برهمن از فرامرز از چگونگی خانه ای دوازده در که پر از زر زرد است، می پرسد، فرامرز به عنوان یک فرد دانا جواب می دهد که مراد از آن خانه، آسمان و زر، روز است.

چنین داد پاسخ شه نیمروز سما خانه و زر در او هست روز

(سرمدی: ۱۳۸۲: ۱۶۴)

دانش مذهبی و حکمی فرامرز در جای دیگر نیز توسط سراینده دیده می شود، آن جا که برهمن در مورد درختی می پرسد که چهار گوهر دارد:

درختی کجا چار گوهر در اوست همه مغز او نغز بینی و پوست

(همان: ۱۶۵)

و فرامرز دوباره زیرکانه و عالمانه جواب می دهد:

فرامرز گفت این درخت آدمی است همی چار گوهر ترا همدمی است

(همان: ۱۶۵)

فرامرز نامه، دین فرامرز را یکتاپرستی می نامد و فرامرز برای ترویج دین خود به پادشاه هند و تمام هندیان دستور می دهد تا از کیش بت پرستی فاصله

گیرند و خداپرست شوند و بت پرستی را به یکتاپرستی تبدیل کنند، حال آنکه در شاهنامه، فرامرز را مظهر و حتی مروج آیین زردتشت نمی بینیم.

که ای کید هندی یکی دان خدای هم او قادر و داور و رهنمای
...هر آنکو بدین گفته ناید فرود تنش را روان داد خواهد درود
به شمشیر گرشاسپی پیکرش بپریم به هامون فشانم سرش

(همان: ۱۵۸)

البته این جنگ مذهب چون داستان‌های مرزبان نامه حکم به دانایی افراد می‌کنند که هر کدام از ایرانیان و هندوها توانستند ثابت کنند که کدام یک داناترند، مذهب آن‌ها پذیرفته می‌شود. سرانجام تصمیم می‌گیرند که یک نفر از ایران، و برهمن از هندوها به سوال و جواب بپردازند تا حقیقت مطلب روشن گردد که چگونگی برخورد فرامرز در سوال و جواب‌ها ذکر شد:

ولی چون تو فرمان دهی ز انجمن بیارم ز هندوستان برهمن
شما نیز از این انجمن مهتری بیاریسد داننده دانشوری
...هر آنکو ز پاسخ فرو ماند او دو چشم خرد را بخواباند او
و گر چون تهی شد ز ایران هنر نشایدش گفتن به تیغ و سپر
...هر آنکو مه آید به دانشوری خدای همان انجمن شد سری

(همان: ۱۵۹)

فرامرز در رزم‌هایی که با موجوداتی عجیب دارد، معمولاً نام و یاد خدا را بر زبان می‌آورد مثلاً در جنگ با مار جوشا در اوان حمله، نام یزدان را به زبان می‌آورد، و نیروی خود را از او می‌داند.

به نیروی یزدان همین اژدها ز تیغ نریمان نیاید رها (همان: ۹۲)

سراینده کتاب، وقتی از فرامرز، نامه‌ای به پادشاهان روانه می‌کند، آن را با یاد و نام خدا شروع می‌کند. و برای ازمیانه بردن بلاوفتنه، آن را منوط به یاری و اراده خداوند می‌داند:

هر آنکو بلا را بجنبند ز جای به نیروی دادار کیهان خدای
ز تیغ نریمان پاره کنم به گویال گرشاسپ چاره کنم

(همان: ۱۰۵)

۶- دلاوری‌ها و خرق عادات

یکی از ویژگی‌های همه حماسه‌ها، خرق عادت است و این خصیصه در فرامرزنامه نیز به چشم می‌خورد. همانطور که در شاهنامه، انواع و اقسام خرق عادت‌ها از پهلوانان دیده می‌شود، در این منظومه نیز از پهلوان و شخصیت اصلی داستان کارهایی می‌بینیم که از قدرت و توانایی دیگران بیرون است و به این معنی که حوادث، انسان‌ها و موجودات، با منطق عینی و تجربه‌های علمی همسازی ندارند، نظیر سیمرغ، دیوسپید و اسفندیار رویین تن، و... و این ویژگی را در داستان‌های سومری گیلگمش، که آن را کهن‌ترین حماسه جهان دانسته‌اند (۳۰۰۰ سال پیش از میلاد) و حماسه ایللیاد و اودیسه هومر (۷۰۰ سال پیش از میلاد) یا انه ئید ویرژیل (۱۹۷۰ ق. م) یا بهشت گمشده، اثر شاعر انگلیسی جان میلتون (۱۶۰۸-۱۶۷۴ م) یا کمدی الهی الیگیری دانته (۱۲۶۵-۱۳۲۱ م) به نوعی می‌بینیم. اوج دلاوری‌ها و خرق عادت‌ها در منظومه‌های حماسی ایران در شاهنامه فردوسی دیده می‌شود؛ بویژه در بخش حماسی آن یعنی قیام کاوه آهنگر تا مرگ رستم که به خوبی مشخص و آشکار است. نویسنده و سراینده ناشناس فرامرزنامه، با توجه به اطلاعات حماسی که داشته، اثر خود را از این ویژگی بی‌بهره نگذاشته و در حملات فرامرز به دشمنان خود، خواه موجودات غیر انسانی و خواه انسانی، اعمال خارق‌العاده و دلاوری‌هایی قهرمانانه انجام می‌دهد که خواننده را بر می‌انگیزد تا به این منظومه نظری بیفکند و لذت ببرد. در حمله فرامرز به مار جوشا، وی تصمیم می‌گیرد صندوقی بسازد و به وسیله آن، وارد شکم مار شود و او را از درون از بین ببرد، البته این کار را با کمک بیژن انجام می‌دهد، که از منظر عرفان، مار را می‌توان نماد تعلقات و هوس‌های درونی دانست که باید آن‌ها را از درون نابود کرد.

هم از ساز گردون بکرده درست	دو صندوق زان ساز کردند چست
به سوی پش نیزه‌ها در نشاخت	پس آنکه دو گردون چوبین بساخت
بیاراست استاد هشیار مغز	به گردون دو صندوق بستند نغز

دلاوری ها و اعمال محیر العقول در فرامرزنامه، شباهت با کارها و تصویر سازی های فردوسی دارد. فرامرز توانایی دارد که سنگ ۱۲ منی را بشکافد و عمودش نیز افزونتر از ۶۰۰ من است.

مر او را زششصد من افزون عمود
که یارد نبردش دمی آزمود
یکی تیغ دارد به هنگام جنگ
زالماس بر آن دو ده من به سنگ
ورا نیزه آهنین سی رش است
سمندش یکی کوه پیکروش است

(همان: ۱۰۶)

با توجه به اینکه در حماسه، زمان و مکان جایی ندارد و انطباق زمانی و مکانی در بعضی از امور آن دیده نمی شود؛ مثلاً در شاهنامه در داستان بردن فرنگیس نزد افراسیاب و کشته شدن سیاوش، سرعت زمان در جابجایی و انتقال انسان ها با توجه به بعد مکان، غیر ممکن به نظر می آید، در فرامرز نامه نیز این حالت ها دیده می شود و از فرد خردمندی نام برده می شود که ۱۰۰۰ سال عمر دارد.

خردمند و دانا و دل و هوشیار
همانا که سالش بود یک هزار

(همان: ۱۲۹)

گفتگوی گرگ گویا در فرامرزنامه و خبر دادن از آینده و گذشت روزگاران توسط گرگ که بعدها به دست بیژن کشته می شود، شباهتی با تعریف سیمرغ و افکار وی در شاهنامه دارد. «ایسن گرگ در «یکی بیشه ای نام او مرزقون» (همان، ۳۷۶) زندگی می کند و صحبت های گرگ با بیژن، از جمله خوارق عادات در منظومه فرامرز نامه است که سراینده ناشناس در مصراعی آن گرگ را به دیو نر همانند می سازد:

از او بیژن گیو شد در شگفت
بدان دیو نر تیر باران گرفت

(همان: ۸۰)

۱-۶- حضور جانوران عجیب

نخستین نامی که در شاهنامه از دیوها برده می شود، آنجاست که دیوها، سیامک فرزند کیومرث را می کشند (شهیدی، ۱۳۷۷، ۳۳۵). معمولاً در حماسه ها، صحبت از جانورانی عجیب، چون اکوان دیو، اسب های بالدار، اژدها، و

ارژنگ دیو به میان می آید که توانایی و قدرتی خارق العاده دارند و سرانجام به دست شخصیت های مثبت و شاید مطابق میل سراینده حماسه ها، از بین می روند و شاید حضور این دیوها، نشانگر قدرت و توانایی قهرمان است؛ چون هیچ کس را توانایی حمله به آنها نیست، مگر پهلوانانی که شخصیت های اصلی حماسه یا داستان اند؛ البته اگر موضوع را از دید عرفانی بنگریم، این دیوها همان انسان های پست و قدرتمندی هستند که هر کسی را توانایی و یاری مقابله با آنها نیست.

۲-۶- خصوصیات موجودات خارق العاده

- همگی توانا و زورمند و شکست ناپذیرند و افراد عادی، توانایی شکست آنها را ندارند.

- بیشتر آنها زیرک و حيله گرند.

- توانایی و قدرت همه آنها در مسیر بد و انحرافی صرف می شود.

- تا مدت زیادی سلطان یا صاحب محدوده خود بوده اند و دولت توان مقابله با آنها را ندارد.

- گروهی از آنها آینده بین هستند؛ یعنی خبر از نیامده ها و توانایی صحبت کردن دارند؛ مثلاً سیمرغ با زال صحبت می کند.

در شاهنامه، در داستان فرامرز و بهمن صحبتی از این جانوران نیست. ولی در بهمن نامه (بین سال های ۴۵۸-۵۰۱ هـ.ق، ایرانشاد، شاه ابن ابی الخیر) در آخر داستان بهمن که وی با برزین آذر فرزند فرامرز در گیر است، دیوی نمودار می شود و بهمن را می بلعد:

ز اسب اندر افتاد خاور خدای فرو بردش آن اژدها هر دو پای

فرو خوردش آن اژدهای دمان زمانه سرآمد بر او پر زیان

(آیدنلو ۱۳۸۸: ۳۷۵)

سراینده فرامرزنانه، انواع جانورانی را نام می برد که فرامرز در سرزمین هند به جنگ آنها می رود و خلقی را از آزار آنها در امان می دارد. کشتن شیران جنگجو که شرط رسیدن به کناس دیواست، توسط فرامرز صورت می گیرد. زمانی که کناس دیو^۴ و فرامرز در برابر هم حضور می یابند، کناس توانایی سخن گفتن دارد:

بدو بانگ زد گفت کای آدمین چگونه پیمودی اینجا زمین
نترسی زکناس و آشوب اوی بگفت این و آمد سوی جنگجو

(سرمدی، ۱۳۸۲: ۷۳)

حضور گرگ گویا در فرامرزنامه از موارد دیگری است که بیژن به جنگ آن می رود و فرامرز نخست می پندارد که بیژن به دست گرگ کشته شده، ولی بیژن بر پشت گرگ می پرد و با حرکت سریع گرگ از دید فرامرز و سپاهیان ناپدید می گردد. گرگ وقتی می بیند که از دست بیژن رهایی ندارد، با وی صحبت می کند و او را به وجود کوهی پراز جواهرات و گنج آگاه می کند و پس از راهنمایی شدن بیژن به گنج ها توسط گرگ گویا، با خنجری گرگ را از پای در می آورد.

مارجوشا^۵ که شکلی عجیب و غریب دارد و با شیوه ای که پیش از این گفته شد، توسط فرامرز کشته می شود:

تو این مارجوشا به آسان مگیر	که از وی سموم آید و زمهریر
به میدان چو تابد گشاده زفر	بود چل ارش از قدم تا به سر
دهانش به مانده غار تار	شود مغز بیهوش زان زهر مار
زقلاب نبود کم آن نیش او	درازش سیصد کم و بیش او

(سرمدی، ۱۳۸۲: ۹۱)

حضور کرگدنی^۶ با طول و عرض، از نمونه دیگر جانوران در فرامرزنامه است که توسط پهلوانان ایرانی از بین می رود. وقتی ذکر اژدها می شود، باید بدانیم که اژدها، در دریا، خشکی و هوا زیست می کند و به همین جهت است که از او در جزیره ها، جنگل ها، کوه ها و غارها و مرغزاران نشان می یابیم، عقیده دیگری نیز ارائه شده که «اژدها بادی است که اوج می گیرد و به هوا می رود» (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۸۹). در روایات مذهبی و عرفانی اژدها را می توان نمایانگر پستی و اخلاق رذیله انسان ها یا نفس اماره دانست (همان: ۲۸۰).

۳-۶- آینده بینی و آینده نگری

یکی از ویژگی های حماسه، داشتن موجوداتی چون دیو، سیمرغ، گرگ و مار و غیره است و یکی از ویژگی های این موجودات داشتن خبر از

آینده و آگاه بودن از باطن و خفایای امور است. خبر روین تنی اسفندیار و چگونگی مردن او، نحس شدن زندگی قاتل اسفندیار، آگاه بودن بهزاد (اسب سیاوش) از آمدن فرزند سیاوش و رام شدن برای وی، از جمله این موارد می‌باشد.

سراینده‌ناشناس فرامرز نامه نیز منظومه خود را از این ویژگی بی بهره نگذاشته و در مواردی شخصیت‌ها را از چگونگی حوادث و امور نهانی آگاه می‌سازد و پهلوانان را به گنج پادشاهان قدیم رهنمایی می‌کند و جالب این است که خود صاحبان گنج‌ها، نامه‌ای برای فرامرز نوشته‌اند و او را ستایش کرده‌اند و تمامی این غنیمت‌ها را تسلیم فرامرز می‌کنند، این کار؛ یعنی دسترسی پهلوان به گنج پادشاهان قدیمی و دریافت نامه‌هایی از آنان برای خود، در حماسه‌ها و داستان‌های حماسی و اساطیری مختلف دیده می‌شود؛ مثلاً آنجایی که گرشاسپ از دخمه سیامک در گرشاسپ نامه دیدن می‌کند، نامه‌ای می‌یابد که گرشاسپ را تأیید می‌کند، این امور برای تأیید کردن و اثبات حقانیت پهلوانان و کارهای آنان است، نظیر: «معجزاتی چون افسانه شیهه اسب داریوش و یا ظاهر شدن سروش در جلو خسرو پرویز در غار، در آن زمان که از مصاف بهرام چوبین می‌گریزد، و ظاهر شدن فرّ کیان در جلو اردشیر و راهنمایی او از پیراهه‌ای صعب و ناشناس به آبادی، آنگاه که از سپاه هفتواد شکست خورده و گریخته است؛ همچنین خواب و یا به قول عوام خواب نما شدن، نظیر خواب کیقباد و یا خواب دیدن پاپک سلطان ساسان را و غیره» (سرمدی ۱۳۸۲: پاورقی ص ۱۷).

فرامرز در فرامرزنامه وقتی کناس دیو را می‌کشد و ماجرای گنج‌ها را از زبان دختران نوشاد که در دست کناس اسیر بودند می‌شنود، به آن گنج‌ها دست می‌یابد و در آنجا لوحی را می‌یابد که روی آن از طرف ضحاک، نامه‌ای برای فرامرز نوشته شده، که این نامه پر از پند و اندرز است و ضحاک چگونگی حرکت فرامرز و رسیدن به گنج‌ها را در نامه از پیش نوشته است و نوشته که خود (ضحاک) کناس دیو را گرفته‌ام و نگهبان این گنج‌ها کرده‌ام تا گنج‌ها را به سلامت به دست تو برساند و این چیزی نیست مگر اثبات حقانیت اعمال و حتی خود فرامرز که به نوعی توسط حماسه سرا ذکر و ساخته شده است.

نوشته یکی تخته دیدند سنگ بدو داستان پر از بوی و رنگ

حقیقت نوشته بدو سودمند	ضحاک زی پهلوان بلند
بدان ای فرامرز رستم که من	به گیتی شدم برتر از انجمن
نهادم به گیتی بسی گنج وزر	کشیدم به خاک ای سر تاج ور
...به فکر و به تدبیر و از رای و ریو	به دام آوریدیم کناس دیسو
بر این گنج کردم و را پاسبان	که تا گوش دارد به روز و شبان

(سرمدی، ۱۳۸۲: ۷۷)

در رفتن فرامرز به پیشه مرزقون و جنگ کردن بیژن با گرگ گویا و کشته شدن گرگ به دست بیژن و یافتن گنج هایی که نوشزاد بن جمشید همراه با یک لوح زرین برای فرامرز گذاشته بود، به حوادثی برمی خوریم که دوباره برای تأیید کارها و حقانیت پهلوان که از قبل برای وی خبری و نامه ای توسط پادشاهی بزرگ فرستاده شده است، و این نامه نیز چون نامه ضحاک پر از پند و اندرز و بیان بی وفایی دنیاست و در حقیقت فرامرز را راهنمایی می کنند که به راه راست حرکت کند و به غیر از خوبی و نیکی به چیزی نیندیشد:

یکی لوح زرین به بالین اوی	نشته یکی نامه کای جنگجوی
چمن بس فراخ است و دلتنگ ما	جهان پر زر و سیم و پرزنگ ما
تو بادی فروزان میان گوان	که تن او فتاده شد از من روان
پدر کرد نام مرا نوش زاد	ز جمشید دارم به گیتی نژاد
نیایی تو یکسر پدر بر پدر	ز پشت پدر من بدان ای پسر
تو تکیه به عمر و جوانی مکن	به گیتی چو ما زندگانی مکن

(همان: ۸۷-۸۸)

۷- نبردها

فردوسی، وقتی در جنگ‌ها و دلاوری‌های پهلوانان خود عزمی می‌اندیشید، این عزم فقط برای وطن است. به همین دلیل شاهنامه فردوسی، متضمن تاریخ داستانی ایران است (صفا، ۱۳۶۸، ج ۱، ۴۸۱). همه جنگ‌های پهلوانان شاهنامه برای میهن است، حتی جنگ‌هایی که برای گرفتن انتقام صورت می‌گیرد، باز به منزله حفظ آبروی ایران و صیانت از خاک و فرهنگ کشور است؛ ولی در فرامرزنامه حمله‌ها و نبردهای فرامرز و پهلوانان، نه برای خاک، بلکه بیرون از

ایران است و هیچ رابطه ای با احساسات وطن پرستی و ملی‌گرایی ایرانیان ندارد، و در هیچ جای منظومه، دلیل یا برهانی از طرف قهرمان یا پهلوانان داستان بیان نمی‌شود که دال بر گسترش وطن و دفاع از آب و خاک باشد.

سراینده فرامرزنامه، مطابق شاهنامه، حمله‌ها و نبردها را به دو نوع تقسیم می‌کند:

۱. نبرد با ازدها، دیو، مار، گرگ

۲. نبرد با پهلوانانی که انسان اند.

تمامی جنگ‌ها در خارج از کشور و در سرزمین هندوستان رخ می‌دهد که شباهت‌هایی با نبردهای شاهنامه دارد، بویژه در نبرد با موجودات غیر انسانی که در همه آن‌ها برای کشتن و از پای درآوردنشان، پهلوان به خرد و دانش و کیاست خود رجوع می‌کند و با اندیشه‌های حسابگری عالمانه می‌تواند مارچوشا و کناس دیو و گرگ گویا را از پای درآورد.

از پای درآوردن کناس دیو برای رهایی دختران شاه نوشاد است، نه همچون رستم برای رهایی پادشاه ایران، یا چون اسفندیار برای رهایی خواهران خود که دختران پادشاه ایران‌اند. نبردهای فرامرز در فرامرزنامه با افرادی است که هیچ آوازه پهلوانی نداشته و خیلی از آن‌ها نامی در حماسه‌های پهلوانی ثبت نکرده‌اند و نه همچون فردوسی است که رستم را روبروی سهراب، افراسیاب و اسفندیار قرار می‌دهد و فرامرز را روبروی سرخه و پیلسم.

صحنه‌های نبرد در فرامرزنامه دلریا و زیباست و خواننده را مست چکاچکک شمشیرها و ضربه‌های ماهرانه فنی فرامرز می‌کند و حتی زیرکی‌های فرامرز و بیژن مسحور کننده است. شاعر، کلمات و عبارات‌ها را لطیف و سنجیده کنار هم می‌گذارد و صحنه‌های نبرد را به زیبایی ترسیم می‌کند. صحنه فرار کرگدن‌ها و حمله‌های ایرانیان به آن‌ها زیباست:

زهر سودوان کرگدن ده هزار	گله گشته بر دامن کوهسار
درآمد به هامون یکی رستخیز	زافغان همی کرگدن در گریز
به هر سو که آمد یکی در میان	ز تیغ دلیران نبردند جان
...کشیدند ایرانیان تیغ کین	فکندند زیشان بسی بر زمین
...گله گشته یکرویه بگریختند	زهر سوره مرگ انگیختند

همه چاهساران پر از کرگدن به هم برفتاده شده انجمن

(سرمدی ۱۳۸۲: ۹۸)

البته هنر نمایی سراینده در نبردها زیبا و دل انگیز است، ولی به دیده انصاف نمی توان آن را با نبردهای شاهنامه و حتی توصیف میدان و بالا رفتن غبار آوردگاه و تیزی و تندی و حدت شمشیرها و نیزه ها و شکستن دسته شمشیرها به خاطر قدرت بازوی پهلوانان و خش خش چرخ چاچی مقایسه کرد. فردوسی وقتی صحنه نبرد را فراهم می کند، غوغایی به وجود می آورد و و دلها را هراسان می کند و حتی اگر داستان را هزار بار خوانده باشی، دوباره تصویرگری های فردوسی پیامد نتیجه ای دیگر در ذهن، متبلور می کند و انسان را در صحنه نبرد حاضر می سازد.

به شمشیر هندی برآویختند	همی ز آهن آتش فرو ریختند
به زخم اندرون تیغ شد ریز ریز	چه زخمی که پیدا کند رستخیز
گرفتند زان پس عمود گران	غمی گشت بازوی کند آوران
...تن از خوی پر آب و همه کام خاک	زبان گشته از تشنگی چاک چاک

(شاهنامه: ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۹۷-۷۰۳)

پیروزی های رستم و اسفندیار بر اژدها و اکوان دیو و دیو سپید و عبور از گذرگاه های سخت و طاقت فرسا به راحتی صورت نمی گیرد، و سراینده داستان های شاهنامه با این سختگیری در شکست دادن اکوان دیو یا دیو سپید، قدرت پهلوان مورد علاقه خود را در ذهن خواننده به اوج می رساند.

رستم شاهنامه، گاهی در مقابل پهلوانانی چون سهراب و اسفندیار تا مرز شکست خوردن و کشته شدن پیش می رود تا پیروزی اش امری ساده و بی ارزش جلوه گر نشود، ولی فرامرز در هیچ حمله ای از حملات خود در فرامرنامه، تا این حد به شکست نزدیک نمی شود و به راحتی کناس دیو و کرگدن ها و کلنگوی و طهمور هندی را شکست می دهد. البته نگاه به نبردها در فرامرنامه، چون شاهنامه به گونه ای است که برخورد مظاهر خیر و بدی را در مقابل هم نشان می دهد که منجر به پیروزی خیر و خوبی می شود.

۱-۷- هفت خوان فرامرز

در هیچ جا سخنی از هفت خوان فرامرز نشنیده ایم و هرچه هست صحبت از هفت خوان رستم و اسفندیار است؛ ولی فرامرز، پس از اینکه کید را شکست می‌دهد و به سرزمینی ناشناخته فرار می‌کند، نوشاد، راهنمای او می‌شود و راه را به وی نشان می‌دهد. شمارش راه‌ها و خطراتی که فرامرز در آن راه‌ها طی می‌کند و نحوه برخورد سراینده با فرامرز، در مسیر این هفت مرحله، بی‌شبهت با هفت خوان رستم در شاهنامه نیست. شاید سراینده فرامرزنامه می‌خواسته به گونه‌ای از عقیده به هفت خوان رستم در دل و سینه‌های مردم که تبدیل به یک حماسه طبیعی گردیده است، استفاده کند و حماسه‌ای مصنوع از این نمونه، برای فرامرز بیافریند؛ بنابراین، فرامرز را برای دست‌یابی به کید، که فرار کرده، از هفت مرحله سخت عبور می‌دهد تا او نیز از داشتن هفت مرحله عقب‌نماند و در میان پهلوانان هفت خوان، فرامرز نیز مشهور گردد؛ ولی هیچ وقت نتوانسته است شهرت خود را به هفت خوان رستم یا اسفندیار نزدیک سازد.

۲-۷- هفت خوان فرامرز

۱. نخستین بیابان بی‌راه و بد (سرمدی ۱۳۸۲: ۱۲۸).
۲. بعد از آن سرزمینی به نام نیکنوز که قهرمانی چون نوشدار در آن زندگی می‌کند: «کجا نام او نوشدار دلیر» (همان، ۱۲۸).
۳. بعد از آن مرز سرنج است: «مر آن مرز را نام باشد سرنج» (همان، ۱۲۸).
۴. وقتی به مدت شش روز از مرز سرنج فاصله گرفت، به مرز دیگری رسید که نامش سنور است: «از آن مرغزاری به شش روز دور / درو یک بلا کرده نامش سنور» (همان، ۱۲۸).
۵. به فاصله دو روز راه، بعد از مرز سنور، وارد مرز اروند شاه می‌شود: «چو زو در گذشتی به دو روزه راه / پدید آید آن مرز اروند شاه» (همان: ۱۲۹)
۶. خوان ششم عبور از مرز کلیو است: «مر آن مرز را نام باشد کلیو» (همان: ۱۳۰)
۷. خوان هفتم شهر دهلی است که چپال آنجا حکومت می‌کند.

فرامرزی از همه این خوان ها یا مراحل می گذرد و هر که بر سر راهش ایستادگی می کند، به عقب می راند و وقتی به خوان هفتم می رسد، داستان، پایان می یابد یا قطع می شود و معلوم نیست که آیا داستان به اتمام رسیده یا فقط تا اینجا به دست ما رسیده است.

۸- نتیجه گیری

سراینده منظومه زیبای فرامرزنامه، با قلم زیبا و حماسه سرای خود توانسته یکی از ماجراهای حماسی ایرانیان را به نظم بکشد و در این مهم سعی بر آن داشته تا با تقلید از فردوسی، کتاب خود را ماندگار سازد و البته این کار صورت نگرفته و هیچ وقت نتوانسته منظومه خود را به بزرگی و سترگی و با اهمیتی شاهنامه برساند؛ ولی ظرافت هایی در ترکیبات و کنایات و صحنه سازی های زیبا و دلنشین دارد.

شیوه داستان سرایی فرامرز نامه، نسبت به داستان فرامرز در شاهنامه فرق هایی اساسی دارد و آن این است که فقط به ذکر حوادث و رویدادهایی پرداخته که در هندوستان رخ داده، تولد، مرگ، حملات و حوادث دیگر زندگی فرامرز را بررسی نکرده است. ضمن اینکه حمله و نبردها و جان فشانی های فرامرز جنبه ملی و وطن خواهی و حفظ ناموس و خاک نداشته و این اتفاقات در سرزمین هندوستان و فقط برای نجات پادشاه هند صورت می گیرد.

یادداشت ها

- ۱- برای اطلاع بیشتر ر. ک شاهنامه فردوسی، جلد ۳ ایات ۲۷۹۷-۲۸۵۰.
- ۲- ر.ک. حمیدرضا نگهبان، رزم رستم و اسفندیار، ایات ۱۰۸۴-۱۱۲۷.
- ۳- ر.ک. شاهنامه فردوسی، جلد ۲، ایات نخست رستم و سهراب.
- ۴- کناس دیو، حیوانی عجیب و غریب بود که در فرامرزنامه با فرامرز روبرو می شود. برای اطلاع بیشتر ر.ک. مجید سرمدی، فرامرزنامه ص ۷۳.
- ۵- مار جوشا، ماری دراز و خبیث که سمی مهلک و دهانی گشاد دارد. برای اطلاع بیشتر ر.ک. مجید سرمدی، فرامرزنامه ص ۹۱.
- ۶- کرگدن با گروه خود به سپاه فرامرز حمله می کند، ولی همه آن ها به وسیله پهلوانان ایرانی از بین می روند و به سبب کشته شدن آن ها دشتی از خون جاری می شود.

کتابنامه

- ۱- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۸، **متون منظوم پهلوانی**، تهران، سمن .
- ۲- فردوسی، **شاهنامه**، ۱۳۷۹، به تصحیح سعید حمیدیان، جلد ۲-۳، تهران، قطره، چاپ پنجم.
- ۳- خلف تبریزی، محمد حسین، ۱۳۶۲، **برهان قاطع**، به تصحیح محمد معین، تهران، امیرکبیر.
- ۴- چوبینه، سجاد، ۱۳۷۷، **حکمت نظری و عملی در شاهنامه**، شیراز، نوید.
- ۵- دشتی، محمد، ۱۳۸۶، **نهج البلاغه**، قم، نصایح .
- ۶- ده بزرگی، غلامحسین، ۱۳۸۶، **تاریخ ادبیات جهان**، تهران، زوار .
- ۷- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۱، **لغت نامه**، تهران، گلشن.
- ۸- رستگار فسایی، منصور، ۱۳۷۷، **حماسه رستم و سهراب**، تهران، نیل، چاپ سوم .
- ۹- _____، ۱۳۷۹، **ازدها در اساطیر ایران**، تهران، توس.
- ۱۰- _____، ۱۳۷۰، **فرهنگ نام های شاهنامه**، جلد اول و دوم، تهران، مطالعات فرهنگی.
- ۱۱- رنجبر، احمد، ۱۳۷۹، **جاذبه های فکری فردوسی**، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم .
- ۱۲- زنجانی، محمود، ۱۳۸۰، **فرهنگ جامع شاهنامه**، تهران، عطایی، چاپ دوم.
- ۱۳- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۴۳، **با کاروان حله**، تهران، ابن سینا، چاپ ششم.
- ۱۴- سرمدی، مجید، ۱۳۸۲، **فرامرزنامه**، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی .
- ۱۵- شهیدی مازندرانی، حسین، ۱۳۷۷، **فرهنگ شاهنامه**، تهران، نشر بلخ
- ۱۶- صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۸، **تاریخ ادبیات ایران**، تهران، فردوسی، چاپ نهم .
- ۱۷- _____، ۱۳۳۳، **حماسه سرایی در ایران**، تهران، امیرکبیر .
- ۱۸- فرخی سیستانی، دیوان، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، ۱۳۴۹، تهران، زوار، چاپ دوم .
- ۱۹- کزازی، جلال الدین، ۱۳۸۴، **نامه باستان**، جلد سوم، تهران، سمت، چاپ دوم.
- ۲۰- میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت، ۱۳۷۶، **واژه نامه هنر شاعری**، تهران، مهناز، چاپ دوم .
- ۲۱- معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، ۱۳۸۵، ج ۶، تهران، امیرکبیر، چاپ بیست و دوم
- ۲۲- نحوی، اکبر، «ملاحظات در باره فرامرز و فرامرز نامه و سرآینده آن»، مندرج در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، زمستان، ۱۳۸۱، شماره ۱۶۴، صص ۱۱۹-۱۳۶